

گزارش مقدماتی فصل سوم کاوش باستان‌شناسی شادیاخ نیشابور

رجبعلی لباف خانیکی

محمود بختیاری شهری

اداره کل میراث فرهنگی خراسان

مقدمه

حاصل مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی‌های سطحی، یک فصل گمانه‌زنی و دو فصل کاوش باستان‌شناسی در عرصه شادیاخ بیانگر این واقعیت بود که این مکان نه تنها به لحاظ بررسی تحولات تاریخی و اجتماعی نیشابور در خور اهمیت است بلکه قابلیت این را دارد که جایگاه مناسبی برای مطالعه و تحقیق در زمینه‌های زلزله، تاریخ معماری، تاریخ هنر، علوم و فنون، تأمین آب و زهکشی باشد. شادیاخ که در ابتدا باغی بود در مجاورت نیشابور، لذا اینکه در اوایل قرن سوم هجری توسط عبدالله بن طاهر مورد سکونت واقع شد، تا اواخر قرن هفتم هجری همواره مورد توجه حاکمان و امیران نیشابور بود و به همان نسبتی که بیش از دیگر محله‌های شهر نیشابور مورد عنایت و آبادانی قرار می‌گرفت زودتر و بیشتر از آن محله‌ها در معرض حمله و هجوم ویرانی بود زیرا هر مهاجمی نخستین امواج حمله لشکریان خود را با هدف سرکوب و انهدام حاکم و زمامدار نیشابور متوجه دارالحکومه شهر یا شادیاخ می‌کرد. اینک آثار و علایم آن



حمله و هجوم‌ها، ویرانی‌ها و تجدید بناها و اختلاف سلیقه در تزئینات معماری بقایای مکشوفه به‌خوبی قابل ملاحظه است. ویرانی‌های ناشی از زلزله در نیشابور نیز کمتر از ویرانی‌های ناشی از جنگ نبود و آن ویرانی‌ها هم تجدید بنای ابنیه و عمارات به دنبال داشت و در تجدید بنای آن ابنیه و عمارات هم، سلیقه و روش‌های خاصی اعمال می‌شد که تأمل در آن سلیقه‌ها و روش‌ها به پژوهشگر کمک می‌کند تا به وضعیت اقتصادی، سیاسی و هنری زمان احداث بناها پی برد.

در شادیاخ فقط با بقایای معماری مواجه نیستیم بلکه با آثار و بازمانده‌های آثار هنری و نشانه‌های فعالیت‌های گسترده علمی، فنی و صنعتی برخورد می‌کنیم که به بهترین وجه ممکن نمایانگر سیمای درخشان علمی- فرهنگی نیشابور سده‌های اولیه اسلام تا یورش مغول‌ها می‌باشد. قطعات سفال ساده با نقوش برجسته و افزوده و کنده و قالب‌زده که نقش‌های انسانی، حیوانی و یا کتیبه زینت‌بخش آنها گردیده نشان‌دهنده تسلط هنرمندان بر فرهنگ و هنر و اساطیر این مرز و بوم است و سفال‌های لعابدار با رنگ‌های مختلف و به‌کارگیری شیوه‌های متفاوت علاوه بر اینکه بهره‌گیری از سرچشمه‌های علوم و فنون سرزمین‌های دور، از جمله کشور چین را حکایت می‌کند، نشان‌دهنده این واقعیت است که هنرمند ایرانی همواره از تکنولوژی روز و دانش و فن به بهترین شکل ممکن استفاده کرده و توانسته است با ساخت و پرداخت رنگ و لعاب و بهره‌گیری از نقش و خط، آثار هنری و فرهنگی زیبا و گویایی خلق کند. مشاهده و جمع‌آوری تعداد بسیار زیاد میخ و سست و زنجیر آهنی علاوه بر اینکه میزان فعالیت متراکم کارگاه‌های آهنگری و استفاده گسترده از آهن در صنایع را نشان می‌دهد، مبین این حقیقت است که صنایع چوبی نیز در نیشابور و شادیاخ بسیار رایج بوده و درودگران نیشابوری قادر بوده‌اند با سازه‌های مختلف و گوناگون از قبیل در، صندوق و پوشش سقف، نیازهای اهالی را در حجم زیاد مرتفع سازند. ابزار و ظروف و قطعات ظروف فلزی، به‌خصوص مس و برنز توانایی صنعتگران و هنرمندان در امر استخراج، ذوب، ترکیب قالب‌ریزی و قلمکاری در قابلیت مطلوب حکایت از رونق کارگاه‌های فلزگری و مبادله کالاهای فلزی داشته و صنعتگران قادر بوده‌اند سازه‌های بزرگ فلزی چون طشت و لگن را تا سازه‌های کوچک فلزی چون سکه در کارگاه‌های فلزگری و ضرابخانه‌ها تهیه نمایند.



فراوانی قطعات شیشه نیز در ضخامت‌های متفاوت و رنگ‌ها و فرم‌های متنوع نشان‌دهنده رونق صنعت شیشه‌گری در نیشابور دارد و کشف مهرها و پلاک‌ها و قالب‌ها و قطعه سفال‌ها با نقش موضوعات اسطوره‌ها و صور فلکی نشانه رویکرد مصرف‌کنندگان و سازندگان آن آثار به جاذبه‌های علمی و فرهنگی این مرز و بوم می‌باشد.

در شادیاخ سازه‌های آبی جالب توجهی کشف شده است. این سازه‌ها، چاه‌ها، کانال‌های کول‌گذاری شده، پایاب و تنبوشه‌های آبرسانی را شامل می‌شود و مؤید این است که توجه به امر آب و آبرسانی و زهکشی در سرتاسر منطقه مسکونی نیشابور و شادیاخ از اهمیت زیادی برخوردار بوده و تأکید مورخان و سفرنامه‌نویسان بر آب و آبرسانی در نیشابور بی‌مورد نبوده است.

داده‌های باستان‌شناسی شادیاخ اگرچه محدود به عرصه محدودی می‌شوند که طی سه فصل کاوش حاصل شده‌اند اما بازگوکننده نکات جالب و تعیین‌کننده‌ای در ارتباط با گذشته نیشابور و شادیاخ هستند و بدیهی است که در ادامه کاوش‌ها مواد فرهنگی بیشتری رخ خواهد داد و امکان تحلیل و تنظیم گزارش تحلیلی و تفصیلی را بیش از پیش فراهم خواهند نمود.

فصل سوم کاوش شادیاخ از ابتدای مرداد ماه ۱۳۸۱ آغاز و سه ماه به درازا کشید. در این فصل، خاکبرداری دروازه جنوبی شادیاخ که در فصل دوم (۱۳۸۰) آغاز شده بود ادامه یافت و بخش‌های دیگری از بافت معماری دروازه در بالاترین لایه، خاکبرداری و مشخص شد.

موقعیت جغرافیایی و طبیعی شادیاخ

شادیاخ بخشی از شهر قدیم نیشابور بوده در میان بارویی مستطیل شکل که در جبهه غربی محوطه باستانی عظیم شهر کهن واقع بوده و در حال حاضر سمت جنوب شرقی نیشابور فعلی و به فاصله حدوداً ۳ کیلومتری از آن قرار گرفته است.

ارتفاع شادیاخ از سطح دریا در بخش میانی ۱۱۲۲ متر است و در موقعیت ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۴۸ دقیقه طول شرقی قرار دارد.



به‌طور کلی نیشابور در منطقه‌ای جلگه‌ای قرار گرفته که در جبهه شمالی به رشته‌کوه مرتفع بینالود منتهی می‌گردد و از آب و هوای گرم و معتدل و چهار فصل برخوردار است. دره‌های متعدد دامنه رشته‌کوه بینالود سرچشمه نهرهای پرآبی بوده که علاوه بر آبیاری اراضی کشاورزی و باغات، در کانال‌های زیرزمینی موسوم به «قومش» جریان داشته‌اند و در گذشته توسط ساکنین شهر استفاده می‌شده و در تنبوشه‌های سفالی مناطق مسکونی جریان داشته‌اند.

براساس متون تاریخی و جغرافیایی این کانال‌ها از زیر خانه‌های نیشابور می‌گذشته و در حاشیه شهر ظاهر می‌شده و مورد استفاده کشاورزی قرار می‌گرفته است. در خانه‌ها، چاه‌ها و پایاب‌هایی وجود داشته که دسترسی به آب جاری در این کانال‌ها را امکان‌پذیر می‌کرده است. قنات‌ها منابع دیگر تأمین آب ساکنین نیشابور بوده است و علاوه بر آن مسیل‌هایی در اطراف شهر جریان داشته که آبرفت‌های آنها بستر مناسبی برای کشت و زرع فراهم می‌آورده است.

مجموعاً شرایط زیست محیطی مناسب و مطلوب، آب کافی و قابل دسترس، خاک حاصلخیز و مرغوب و هوای معتدل و مساعد در نیشابور موجب جذب انسان و ایجاد مراکز جمعیتی گردیده و زمینه‌های لازم را برای رونق اقتصادی و فرهنگی منطقه از قدیم‌الایام فراهم آورده است.

اهداف فصل سوم کاوش شادیاخ

همان‌گونه که ذکر شد در فصل دوم (سال ۱۳۸۰) علاوه بر قسمت مرکزی و میانه شادیاخ که حدس می‌زنیم عمارات حکومتی و اشرافی در آن بخش قرار داشته است، دروازه جنوبی شادیاخ که دروازه اصلی نیز بوده شناسایی و مورد کاوش قرار گرفت. کاوش دروازه جنوبی چند هدف را دنبال می‌کرد. در وهله اول پیگردی معبر ورودی دروازه و دنبال‌گیری آن جهت دسترسی به شبکه معابر میانی شادیاخ و آشکار ساختن فضاهای معماری و شهری مرتبط با آن مورد نظر هیئت کاوش قرار گرفته بود، دوم اینکه خاکبرداری دروازه و بازوهای جانبی حصار جهت شناخت کامل و آشکارسازی پیکره کلی دروازه به‌عنوان یک عنصر معماری مستقل و بررسی و عرضه



تمامی فضاهای آن برای امور پژوهشی و همچنین بازدیدکنندگان و گردشگران انجام گرفته است. شناخت فضاهای معماری جانبی دروازه و رفع ابهامات موجود از دیگر اهداف کاوش در دروازه جنوبی شادیاخ بوده است.

در این فصل به سبب روشن نبودن وضع تملک اراضی میانی شادیاخ و احتمال بروز مشکلات در روند کاوش و امور حفاظتی، کار حفاری در دروازه، که از این نظر مشکلی نداشت، متمرکز گردید و در راستای اهداف فوق‌الذکر حفاریات سال گذشته به سمت درون شادیاخ و در امتداد معبر سنگفرش ادامه یافت.

مروری بر پیشینه مطالعات باستان‌شناسی نیشابور و شادیاخ

از منابع و متون جغرافیایی و تاریخی، که توصیفاتی از شهر قدیم نیشابور داشته‌اند، بگذریم شاید بتوان گزارشات جکسون و سرپرستی سایکس را که در اوایل قرن بیستم از آنجا دیدن کرده‌اند، اولین مراحل مطالعات باستان‌شناسی نیشابور قلمداد کرد. البته گزارشات آنها در حد شناسایی خرابه‌های دژ شهر و توضیحاتی کلی در رابطه با منطقه اصلی بازار بوده است.

مطالعات گسترده هیئت اعزامی از موزه متروپولیتن نیویورک که به سرپرستی چارلز ویلکینسون در سال‌های ۱۹۳۷م/ ۱۳۱۶ش تا ۱۹۴۰م/ ۱۳۱۹ش با هدف دستیابی به آثار دوره ساسانی و بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷م/ ۱۳۲۶ش انجام گرفت، شروع مطالعات سیستماتیک و علمی باستان‌شناسی نیشابور بوده و کاوش گسترده نیشابور را دربر داشت. هیئت مزبور با کاوش در تپه مدرسه، تپه آهنگران، تپه سبزپوشان و چند مکان دیگر آثار عمده‌ای از دوره سامانی کشف و بررسی نمود و ضمن آن نقشه بخشی از شهر کهن نیشابور را ترسیم کرد. در آن نقشه، محله شادیاخ را در غرب محوطه باستانی عظیم شهر کهن نیشابور مشخص کردند. (حفاریات نیشابور، عبدالله فریار، ص ۵۱)

ریچارد بولیت در سال ۱۹۶۶م با فراهم آوردن مجموعه‌ای از عکس‌های هوایی که در سال ۱۹۵۶م توسط مؤسسه هانتینگتون به سفارش دولت وقت ایران تهیه شده بود، مطالعات خود را برای نقشه‌برداری شهر کهن نیشابور آغاز کرد و در سال ۱۹۶۶م/ ۱۳۴۴ش با مشاهدات عینی و



بررسی و پیمایش محوطه شهر کهن در مدت یک ماه و مقایسه مطالعات میدانی با عکس‌های هوایی و پیشنهادات ویلکینسون، ریچارد فرای و سفرنامه‌های جکس و سایکس و منابع و متون جغرافیایی و تاریخی، یک بازسازی فرضی از شهر فراهم آورد و توانست جایگاه احتمالی برخی از محلات و مکان‌های معروف نیشابور قدیم را مشخص کند و حصار پیرامون شهر را در قرن پنجم هجری ترسیم نماید. در نقشه‌ای که وی ارائه کرده است محله شادیاخ همانند نقشه ویلکینسون در حاشیه غربی نیشابور کهن مشخص شده است. (بازسازی جغرافیایی و جمعیتی نیشابور، ص ۲ و نیشابور و زلزله، ص ۸۹۴)

«چارلز ملویل» با استفاده از منابع و متون و گزارشات باستان‌شناسی قبلی مطالعات مفیدی در رابطه با وضعیت محلات نیشابور انجام داده و شهر نیشابور بعد از حمله مغول را شادیاخ و در جبهه جنوب غربی شهر کهن عنوان کرده است. (نیشابور و زلزله، ص ۸۹۷)

در سال‌های ۱۳۴۷ش آقای سیف‌الله کامبخش فرد و در سال ۱۳۶۷ش آقای محمود موسوی به کاوش و گمانه‌زنی در نقاطی از عرصه محوطه باستانی شهر کهن پرداختند که عمدتاً یافته‌های آنان متعلق به دوران سلجوقی بوده است. حفاریات آنها همچون حفاریات گذشته در مکان‌هایی غیر از شادیاخ انجام شده است.

نکته قابل توجه در رابطه با حفاریات هیئت‌های باستان‌شناسی مزبور، عدم توجه آنان بر حفاظت بقایای معماری مکشوفه بوده است. آنان پس از هر کاوش، یافته‌های معماری را به حال خود رها کردند، به گونه‌ای که در حال حاضر اثری از آن یافته‌ها برجای نمانده است.

سال‌ها پس از حفاریات یادشده و در اواخر سال ۱۳۷۷ش درخواست مطالعات و کاوش‌های گسترده باستان‌شناسی در نیشابور از سوی مسئولین مطرح گردید و در جلساتی که مقامات محلی با ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی کشور برگزار شد، بر لزوم این امر توافق و تأکید شد.

به دنبال این اقدامات طرح پژوهش‌های باستان‌شناسی نیشابور با اهداف دراز مدت و همه‌جانبه توسط حوزه معاونت پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی خراسان تهیه گردید و اولین اقدام را در اسفند ۱۳۷۸ گمانه‌زنی در عرصه محله باستانی شادیاخ نیشابور قرار داد و به دنبال آن



در دو سال گذشته و سال جاری (سال ۱۳۸۱) کار حفاری را با تأکید بر حفاظت و تثبیت بقایای معماری مکشوفه دنبال کرد.

روش پژوهش

قبل از شروع کاوش و کارهای میدانی مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی منابع و متون و جمع‌آوری مدارک در رابطه با پیشینه و اوضاع و احوال تاریخی نیشابور و شادیاخ انجام گردیده است. سپس عرصه شادیاخ به مساحت حدود ۳۶ هکتار، نقشه‌برداری و زون‌بندی و مطابق آن سطح محوطه با مربع‌های 100×100 متر جدول‌بندی گردید و به منظور مستندسازی و فراهم نمودن امکان کاوش، هر یک از مربع‌ها به مربع‌های 10×10 متر تقسیم‌بندی و شماره‌گذاری آنها از کل به جزء انجام گردید. بدین ترتیب در هر یک از مربع‌های صدمتری، یکصد مربع ده متری جای گرفت که شماره‌های آنها با حروف الفبا و اعداد لاتین مشخص گردید. در این شبکه شطرنجی شکل دروازه جنوبی شادیاخ در مربع ۵-b و ۶-b قرار دارد که تاکنون مربع‌ها (ترانشه‌های) D-VIII تا GI/6-b لایه به لایه (به تناسب لایه‌های ۲۰ سانتی‌متر یا ۳۰ متری) خاکبرداری و آثار و بقایای زیستی و فرهنگی مطالعه و اشیاء و ابزار پس از مستندسازی جمع‌آوری و به کارگاه آزمایشگاه منتقل گردید و داده‌های باستان‌شناسی دیگر در مزرعه سفال واقع در مجاورت ترانشه‌ها طبقه‌بندی گردید. در اثناء حفاری بقایای معماری و مواضع حساس توسط مرمت‌کاران، تثبیت و استحکام‌بخشی شدند.

شرح و توصیف حفاری

در ادامه حفاری سال گذشته، کار خاکبرداری و لایه‌برداری دروازه جنوبی در امتداد شمال و به طرف درون محوطه شادیاخ در سطح ۳۶۰ مترمربع و در امتداد جنوبی به طرف بیرون شادیاخ حدود ۲۰۰ مترمربع انجام گردید. علاوه بر آن در اثناء کار، فضاهایی که در فصل گذشته کاوش شده بود و در ارتباط با فضاهای جدید ابهاماتی داشت، خاکبرداری و پیگردی و شناخته شد.



به‌طور کلی یافته‌های زیستی- فرهنگی فصل سوم کاوش شادیاخ در چهار بخش به شرح

ذیل قابل تقسیم‌بندی هستند:

۱- معماری

دروازه جنوبی شادیاخ که با توجه به شواهد موجود به‌عنوان دروازه اصلی مورد استفاده قرار می‌گرفته است، از یک نیم‌برج عظیم به قطر حدود ۱۶ متر تشکیل شده که تمام فضاهای وابسته و مورد نیاز دروازه در درون برج و یا ملحق به آن بوده است.

سازه اولیه این نیم‌برج، چینه و گل بوده و در تعمیرات دوران بعد با آجر و ملاط گل بازسازی شده است. مصالح درون برج را خشت و ملاط گل تشکیل می‌دهد. در میان برج راهرویی به عرض بین ۳ تا ۳/۵ متر قرار گرفته که با قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای فرش گردیده است. این خیابان سنگ‌فرش از سمت غرب (ورودی) امتداد می‌یابد و در میان برج با یک چرخش قائم و نود درجه‌ای به سمت شمال و به طرف درون شادیاخ ادامه پیدا می‌کند با حفر گمانه‌های آزمایشی مشخص گردید که دو خیابان سنگ‌فرش دیگر در زیر معبر فعلی و در عمق ۲/۲۰ متر و ۳/۲۰ متر از آن مربوط به دوره‌های قبل وجود داشته که این امر تداوم بی‌وقفه بهره‌برداری از این دروازه را اثبات می‌کند.

در درون برج، اطاقک‌ها و فضاهای کوچک تعبیه شده که به احتمال زیاد بایستی انباری‌هایی برای تأمین مایحتاج دروازه‌بان‌ها و نگهبان‌ها و اطاقک‌های نگهبانی بوده باشد. در دو سوی معبر و درون بازوهای برج، دو اطاقک کوچک ایوان مانند تعبیه شده که هر کدام یک اجاق دارند و اطاقکی دیگر در بازوی سمت غرب وجود دارد که دیوارهای آن با گچ، اندود گردیده است. وجود دو کوره سفالی (تنور؟) چاه‌های فاضلاب اطاق‌های اسطبل مانند که به حصار متصل شده‌اند، یک پایاب بزرگ و راه آب و قومی که از زیر سنگ‌فرش عبور می‌کند سوختگی شدید در سطح خیابان و سایر موارد و یافته‌های فرهنگی دلالت بر آن دارند که این دروازه علاوه بر امور نگهبانی و حراست شادیاخ، مسکونی نیز بوده و در ادوار مختلف کاربری‌های متفاوت داشته است، به‌خصوص اینکه آثار و شواهد مکشوفه نشانگر این واقعیت است که این دروازه به‌صورت



دو طبقه بوده و در طبقه فوقانی، ابنیه تشریفاتی و باشکوه با تزئینات کاشی و آجرکاری وجود داشته است.

مجموع آثار و فضاهای معماری موجود از اهمیت و اعتبار فوق‌العاده این دروازه حکایت دارند.

۲- سفال

در میان داده‌های باستان‌شناسی دروازه جنوبی شادیاخ، سفال بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است. در تمامی لایه‌ها قطعات ظروف سفالین مشاهده می‌شود. این قطعات مربوط به ظروف مختلف از جمله خمره، کوزه، کاسه، بشقاب، اسباب‌بازی، تنورها و کوره‌ها می‌باشند. در یک طبقه‌بندی کلی سفال‌های مکشوفه به دو نوع لعابدار و بی‌لعاب تقسیم می‌شوند:

الف- سفال‌های بدون لعاب از انواع مختلف ساده، نقش‌کنده، نقش قالب‌زده، نقش افزوده و نقش‌کنده توأم، نقوش استامپی و مهری و تعدادی با ترکیبی از تکنیک‌های فوق هستند.

نقش‌مایه‌های این سفال‌ها در طیف وسیعی قرار می‌گیرند، نقوش گیاهی، اسلیمی، نقوش حیوانی و اسطوره‌ای، نقش پرندگان (مانند عقاب)، شیر بالدار، به روش قالب‌زده اجرا شده‌اند. نقوش استامپی مشتمل بر ستاره‌های هشت‌پر (معروف به ستاره ایرانی) در داخل دایره، نقش ستاره هشت‌پر که از دو مثلث متداخل تشکیل شده و نقوش‌کننده به صورت مورب و یا منحنی و یا نقش اسلیمی هستند که در میان آنها نقطه‌هایی به صورت فشاری در گل گذاشته شده است.

در بین این ظروف، چند قطعه سفال از انواع سفال‌های قبل از اسلام نیز وجود داشت که هنوز نمی‌توان درباره آنها قطعاً اظهار نظر نمود.

ب- دسته دوم یعنی ظروف لعابدار نیز از تنوع بالایی برخوردارند. تکه سفال‌های به دست آمده مربوط به ظروفی از قبیل کاسه، کوزه، بشقاب، دیس، ظروف دو جداره مشبک و پیه‌سوزهای مختلف تشکیل می‌دهند.

برخی از ظروف این گروه در حد و اندازه‌های ظروف اشرافی و تشریفاتی قرار دارند و دارای نقوش اعلا و کتیبه‌های زیبایی هستند. به‌طور کلی انواع ظروف با لعاب سبز، قهوه‌ای، فیروزه‌ای و حتی سیاه رنگ، نقش‌کننده زیر لعاب یک رنگ و یا زیر لعاب پاشیده، لعاب گلی



شیری رنگ با نقوش سیاه و کتیبه‌های کوفی یا نقوش تزئینی شبیه کتیبه، ظروف مینایی با نقوش انسان و موتیف‌های گیاهی، ظروف با لعاب فیروزه‌ای و خطوط سیاه رنگ و انواع و اقسام متنوع دیگر در لایه‌های مختلف قرار داشتند که طبقه‌بندی و در جایگاه خود توضیح داده خواهند شد.

۳- اسکلت‌ها

وجود چند اسکلت انسان بر روی کف فضاهای معماری، ویژگی خاصی به این فصل از کاوش داده است. وضعیت قرارگیری اسکلت‌ها، کیفیت و درهم ریختگی غیرطبیعی آنها حکایت از واقعه‌ای مهم در این مکان دارد. بقایای حداقل هشت اسکلت در محدوده‌ای به وسعت حدود ۳۰ مترمربع شناسایی گردید که شامل ۲ مجموعه بدون بدن یکی بر روی سنگ‌فرش خیابان و دیگری بر روی کف اطاقک ضلع شرقی معبر به شماره ۱۰۰۳۲۰، یک اسکلت درهم ریخته و مجاله شده، قسمت فوقانی بدن یک کودک که به پشت افتاده است، یک اسکلت چمباتمه زده و نیمه‌سوخته در میان آوار و توده خشت و گل که به نظر می‌رسد از طبقه فوقانی بر روی سنگ‌فرش افتاده باشد، اسکلت دیگر بر روی سنگ‌فرش قرار دارد که پاهایش به‌طور غیرطبیعی در زیر تنه قرار گرفته و بازوانش به‌صورت چلیپایی در اطراف باز شده و دست‌های آن از مچ قطع شده است.

سالم‌ترین اسکلت‌ها بدن یک مرد و یک زن می‌باشند که در کنار هم و به‌صورت طاقباز و برخلاف جهت یکدیگر و نامنظم بر روی سنگ‌فرش خیابان افتاده‌اند. به‌طور کلی این اسکلت‌ها در میان آوار و نخاله‌های بناهای تخریب شده قرار داشتند. نکته قابل ذکر اینکه در مجاورت آنها اشیاء خاصی به‌دست نیامد. تنها در کنار اسکلت شماره ۶ (بدن چلیپایی شکل) یک قاشق و بشقاب برنزی و یک حلقه برنزی و بقایای چهارچوب یک درب چوبی بزرگ و روکوب‌های آهنی آن قرار داشتند که در جای خود تثبیت شدند. وضعیت قرارگیری اسکلت‌های مزبور و چگونگی حالت و فرم آنها این موضوع را در ذهن تداعی می‌کند که همگی آنها در یک زمان واحد و بر اثر حادثه‌ای ناگهانی و غیرمترقبه نظیر زلزله فوت کرده‌اند.

۴- اشیاء فلزی

در دو فصل قبلی کاوش و در ترانسه‌های میانه شادیاخ تعداد بسیار زیادی میخ آهنی با اندازه‌های مختلف و ابزار و آلات آهنی مربوط به سازه‌های چوبی نظیر درب، پنجره و ستون‌های چوبی سوخته شده بودند.

در دروازه شادیاخ نیز تعداد زیادی میخ و ابزار و ادوات آهنی به دست آمد، علاوه بر آن تعداد زیادی سرپیکان و سرنیزه آهنی که اکثراً بر روی کف‌ها و سنگ‌فرش خیابان قرار داشتند نیز کشف شد. زنجیر، گل میخ آهنی و اشیائی هلالی شکل با سه میخ که مربوط به پاشنه کفش بوده‌اند از دیگر اشیاء آهنی مکشوفه می‌باشند.

در پشت دروازه و پشت بارو و در عمق ۲۶۰ سانتی‌متری لوکوس ۳۳۰ و در میان گل و لای و ماسه‌های آبرفتی دو لگن بزرگ و یک پارچ برنزی به دست آمد که به نظر می‌رسد از محلی دیگر منتقل شده‌اند. در مجاورت یکی از لگن‌ها شیء آهنی مدوری با میخ‌هایی کوچک و چهار قلاب وجود داشت که هنوز بقایای چوب‌های پوسیده بر روی آن باقی مانده بود. در همین مکان میخی بزرگ متصل به دو حلقه از یک زنجیر وجود داشت که مربوط به دری چوبی بوده است. یک بیل بزرگ به طول ۸۰ سانتی‌متر و عرض ۵۰ سانتی‌متر از جنس آهن، تعدادی خنجر و یک قمه آهنی و چند سکه برنزی از دیگر اشیاء فلزی مکشوفه هستند که جهت مرمت، آسیب‌زدائی و تثبیت به کارگاه و آزمایشگاه منتقل شده‌اند.

۵- اشیاء دیگر

علاوه بر موارد یادشده انبوهی از اشیاء و مدارک دیگر نظیر قطعات شکسته ظروف سنگی، چوب، زغال، استخوان حیوانات، قطعات کاشی فیروزه‌ای ساده و منقوش (با نقوش برجسته حیوانی و کتیبه کوفی) آجرهای تزئینی تراشیده تکه‌های گچبری و نظایر آن هستند که طبقه‌بندی شده و در گزارش نهایی مفصلاً بحث خواهد شد.



پیشینه تاریخی شادیاخ و قدمت آثار مکشوفه

در فرهنگ‌های مختلف برای شادیاخ معنی خاصی ارائه نشده است اما احتمالاً این کلمه ریشه در ادبیات و فرهنگ دوران قبل از اسلام ایران دارد. براساس متون تاریخی شادیاخ در اوایل دوران اسلامی باغی بوده متعلق به عبدالله بن طاهر و متصل به شهر نیشابور.

در سال ۲۰۵ هجری، عبدالله بن طاهر، حکمران خراسان، به همراه لشکریانش در نیشابور مستقر شد. بنا به نوشته متون تاریخی به منظور جلوگیری از تعرض سپاهیان به جان و مال و ناموس مردم نیشابور عبدالله بن طاهر دستور داد در شادیاخ قصری برای وی بسازند و در گرداگرد آن برای سربازان و لشکریان ساختمان‌هایی احداث کنند. به دنبال آن مردم نیز در آنجا خانه ساختند و ساکن شدند. به این ترتیب شادیاخ آباد شد و تبدیل به یکی از محله‌های شهر گردید.

پس از آن هریک از حکمرانان بعدی که نیشابور را فتح می‌کردند در شادیاخ مستقر شده و بر روی خرابه‌های قبلی از نو کاخ‌های خود را می‌ساختند. بدین‌گونه شادیاخ در ادوار مختلف اسلامی، دارالحکومه نیشابور شد و از رونق و شکوه و اهمیت خاصی برخوردار گردید. اما به همین دلیل حوادث متعددی در آن رخ داد و در طول تاریخ خرابی‌ها و آبادانی‌های زیادی به خود دید.

در سال ۵۴۸ هجری غزها، نیشابور و شادیاخ را غارت کرده و تخریب نمودند و به دنبال آن جنگ‌های فرقه‌ای و داخلی بر خرابی‌های آن افزود. سپس مؤید آی آبه در سال ۵۵۶ هجری در شادیاخ مستقر شد و به بازسازی و ترمیم خرابی‌های نیشابور پرداخت.

در کش و قوس درگیری‌ها و خرابه‌هایی که توسط حاکمان وقت در شادیاخ رخ می‌داد، در سال ۶۰۵ هجری زلزله بزرگی نیشابور را لرزاند و بر خرابی‌های آن افزود که بلافاصله شادیاخ به فرمان سلطان محمد خوارزمشاه بازسازی و مرمت گردید.

بزرگ‌ترین و مهیب‌ترین خرابی‌ها در نیشابور در سال ۶۱۸ هجری توسط مغول‌ها رخ داد. به نحوی که تمامی بناها با خاک یکسان شد. پس از آن بازماندگان در شادیاخ و پیرامون آن مستقر شده و شادیاخ دوباره مسکونی شد و اهمیت یافت، به‌گونه‌ای که در این زمان (دوره ایلخانی)



نیشابور با نام «شهر شادیاخ» خوانده می‌شد. در سال ۶۴۹ هجری مجدداً شادیاخ بر اثر زلزله‌ای دیگر ویران گردید و دوباره در سال ۶۶۸ هجری توسط «مرغول» مغول و در سال ۶۶۹ هجری بر اثر زلزله تخریب گردید و بعد از آن به کلی متروکه و خالی از سکنه شد و به این ترتیب نیشابور به مکان جدیدی منتقل گردید که تاکنون ناشناخته مانده است. شایان ذکر است شهر نیشابور فعلی را مربوط به دوره تیموری می‌دانند.

با توجه به مطالب فوق مشاهده می‌شود که شادیاخ در دوره‌ای حدوداً ۵۰۰ ساله به‌طور مداوم در حال خرابی و احیا بوده است. این امر را به عینه می‌توان در گمانه‌زنی‌ها و کاوش‌های اخیر مشاهده نمود. اگرچه کار حفاری شادیاخ تاکنون در بالاترین سطح و آخرین دوره استقرار انجام شده اما خرابی‌ها و ویرانی‌ها در جای‌جای آن محسوس و ملموس است.

دروازه شادیاخ نیز از این امر مستثنی نبوده و به لحاظ اینکه ورودی شادیاخ و محل آمد و رفت و امور تشریفاتی بوده بیشترین اطلاعات را می‌توان در این باب کسب نمود.

کف‌های متعدد، تعمیرات و بازسازی‌های فضاهای معماری و کاربری‌های چندگانه آنها در دوران مختلف رابطه بهره‌برداری و سکونت مداوم و بی‌وقفه را در شادیاخ به مدت حدود ۵۰۰ سال به اثبات می‌رساند. علاوه بر آن اشیاء و ظروف سفالی و فلزی و هزاران تکه سفال شکسته و دیگر شواهد و مدارک مکشوفه، تصویری گویا از تاریخ هنر و فرهنگ شادیاخ ارائه می‌کنند.

آنچه از شواهد و مدارک باستان‌شناسی موجود و به‌خصوص سفال‌ها می‌توان استنباط نمود اینست که آخرین کف‌ها و بقایای معماری که بالاترین لایه محسوب می‌شوند در محدوده زمانی قرن هفتم هجری جای می‌گیرند. اگرچه برخی فضاهای معماری از جمله اطاق‌هایی که با شماره لوکوس ۳۰۲ تا ۳۰۷ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و همچنین پایاب (لوکوس شماره ۲۱۸)، مربوط به اولین دوره‌های سکونت در شادیاخ می‌باشند، اما با تغییراتی که در آنها انجام گرفته می‌توان اظهار نظر نمود که این فضاها نیز تا آخرین دوره استقراری انجام گرفته، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همان‌گونه که ذکر شد آخرین بارقه‌های حیات در شادیاخ بر اثر زلزله سال ۶۶۹ هجری خاموش شد و نابودی کامل شادیاخ را دربرداشت. جنازه‌های مانده در میان آوار ساختمان‌ها که در سطح فضاهای معماری شادیاخ پراکنده شده‌اند می‌توانند شواهد این حادثه باشند.



نتیجه

بدیهی است که اظهارنظرها تاکنون براساس مشاهدات بوده و چه بسا یافته‌هایی در آینده یا پاسخ‌هایی که آزمایشگاه ارائه دهد، اظهار نظرها و پیشنهادات ما را دگرگون نماید. اما آنچه مسلم است اینست که شادیاخ به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد مکان مناسبی جهت پژوهش‌های باستان‌شناسی می‌باشد و چنانچه برنامه‌های کاوش براساس زمان‌بندی پیش‌بینی شده به موقع اجرا شود می‌تواند علاوه بر اینکه به‌عنوان یک جاذبه گردشگری جدید در نیشابور و خراسان مطرح باشد، به‌عنوان موزه معماری ارزشمند و نیز مکانی جهت تحقیق و پژوهش در زمینه‌های مختلف باشد.